

بحران ارزی جمهوری اسلامی

بدهی های کوتاه مدت جمهوری اسلامی هم اکنون از مرز ۱۴ میلیارد دلار گذشته و برخی ها رقم واقعی آن را حتی بیش از ۲۲ میلیارد دلار ارزیابی می کنند.

اقتصاد تک کالایی ایران سالهاست که دستخوش نوسان های بازار جهانی است. علیرغم ادعاهای مکرر سردمداران رژیم مبنی بر کاهش وابستگی اقتصادی کشور، هنوز بیش از ۹۰٪ درآمد ارزی ایران از محل فروش نفت تامین می شود. بهای نفت خام علیرغم تلاش های برخی کشور های اوپک هنوز در مرز بشکه ای ۱۹ دلار ادامه در ص ۲

طبق برآورد متخصصان صندوق بین المللی پول، جمهوری اسلامی برای پرداخت هزینه واردات از جمله مواد غذایی مورد نیاز خود، تنها سه ماه ذخیره ارزی دارد. بحران ارزی جمهوری اسلامی، که بطور فزاینده ای شکل مزمن و ساختاری به خود می گیرد، بیش از هر چیز ناشی از کاهش درآمد نفت، افزایش واردات و سیاست وامهای خارجی رژیم است.

نامه

مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۹۰، دوره هفتم، سال هشتم، ۱۷ آذر ۱۳۷۱

گزارش هیئت اجراییه

به دومین پلنوم کمیته مرکزی

حزب توده ایران

(بخش آخر)

تحولات مهم در ایران

رفقای عزیز!

کردند و تعداد قابل ملاحظه ای از آراء را نیز آراء باطله تشکیل می داد (در کنار تقلبات آشکار انتخاباتی که بسیاری از آنها از تریبون مجلس شورا و نشریات غیرحکومتی در درون کشور افشا گشت و استفاده از شورای نگهبان برای حذف گروه بزرگی از کاندیداهای مخالف، هرگونه توهمی پیرامون "آزادی" انتخابات را به کلی از بین برده و به اعتبار هیئت حاکمه و خصوصاً جناح هاشمی رفسنجانی، لطمات جدی وارد آورد.

بسیاری از تحلیل گران رژیم در تحلیل نتیجه انتخابات به این اصل اعتراف داشتند، که چهارمین "انتخابات" مجلس شورای اسلامی، شکست سنگینی برای جناح های درگیر در درون و پیرامون حاکمیت جمهوری اسلامی بود. با حذف سرشناس ترین چهره های گروه مخالف و تعدادی از "نزدیک ترین یاران" خمینی

ادامه در صفحات ۲، ۴، ۵ و ۶

از برگزاری سومین کنفرانس حزب تاکنون رویدادهای مهمی در کشور ما به وقوع پیوسته است که ارزیابی همه جانبه آن برای ترسیم خطوط مبارزاتی حزب در شرایط کنونی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

برگزاری چهارمین "انتخابات" مجلس شورای اسلامی و تشدید برخوردهای نیروهای درون و پیرامون حاکمیت بی گمان نقطه عطفی در حیات جمهوری اسلامی پس از مرگ خمینی بود. کمیته مرکزی حزب ما در اعلامیه ای که به این مناسبت انتشار داد، به درستی پیش بینی نمود که انتخابات دوره چهارم، چیزی جز یک خیمه شب بازی از پیش تدارک دیده شده برای حذف جناح مخالف از مجلس شورای اسلامی نیست. عدم شرکت وسیع مردم در انتخابات که از نظر تعداد در جمهوری اسلامی بی سابقه بوده است (بنا بر گزارش وزیر کشور تنها ۶۵٪ مردم در انتخابات شرکت

رفسنجانی، "حاکمیت مردم"،

"حکومت اضطراری"،

"ولایت فقیه"

و بحران های جدید رژیم

هاشمی رفسنجانی با سخنانی که روز ۱۵ آبان ماه در نماز جمعه تهران ایراد کرد، پرده از دور تازه ای از تشنجات و برخوردهای درونی حاکمیت جمهوری اسلامی برداشت. وی در این سخنان با تایید ضمنی اینکه "ولایت فقیه" کوچکترین قرابتی با "حاکمیت مردم" ندارد، با مهارت اعجاب انگیزی که مختص سران جمهوری اسلامی است، مواضع پیشین خود را کاملاً تغییر داده و در مقام "دفاع" از "حاکمیت مردم" برخاست. وی در پاسخ به بخشی که اخیراً پیرامون مرجع تقلید بودن خامنه ای در جامعه مطرح گردیده است، اعلام کرد که سران رژیم به دستور خمینی شرط

ادامه در ص ۲

در دیگر صفحات:

اریش هونکر را آزاد کنید!

ص ۸

کشتار آزادیخواهان بنگلادش توسط بنیادگرایان اسلامی

ص ۸

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

رفسنجانی، "حاکمیت ...

مرجعیت را از رهبری حذف کردند تا بتوانند خامنه ای را به این مقام انتخاب کنند. رفسنجانی با انتقاد ضمنی از اصل "ولایت مطلقه فقیه" از جمله گفت:

"این طور نیست که حالا ولی فقیه که حاکم شد و با شرایط خودش انتخاب شد، مرجور خواست عمل کند. این جوری نیست. استبداد پیش می آید... (فقیه) اگر از چارچوب بیرون بود صلاحیت حکومتش را از دست می دهد و دیگر حاکم نیست... حکومت اگر مقبول نبود، جامع شرایط نبود... دیگر حکومت ایده آل نیست یک حکومت اضطراری حساب می شود..."

رفسنجانی در این سخنان خود را طرفدار پروپا قرص "دمکراسی" معرفی کرده و اعلام کرد:

"حکومت های خوبی هست در دنیای ما که این ها مخلوط می شود با حکومت دمکراسی و حاکمیت مردم (؟) که الان در دنیا رایج است و شاید وجیه ترین حکومت الان دنیا حکومت های مردمی است که با رای مردم اشخاص انتخاب می شوند..."

مقایسه این موضع گیری جدید رئیس جمهور با مواضع وی در دفاع سرسختانه از اصل "ولایت فقیه" در جریان برگزاری چهارمین انتخابات مجلس شورای اسلامی نشان می دهد که روند از هم پاشیده شدن و برخورد های درون حاکمیت پس از یک دوران کوتاه "آرامش" و علیرغم "یک دست" شدن مجلس شورا هم چنان ادامه یافته و در روزهای اخیر ابعاد گسترده تری به خود گرفته است.

ما پس از برگزاری انتخابات مجلس چهارم پیرامون این روند نوشتیم، "برنامه ایجاد هماهنگی و یک دست کردن حاکمیت جمهوری اسلامی برنامه جدیدی نیست. در طول بیش از ۱۲ سال، چه در زمان خمینی و چه پس از او، تلاش برای ایجاد "وحدت کلمه" و حاکمیت هماهنگ همواره با شکست روبرو شده است... آقای رفسنجانی امروز خواهد توانست گروه کروی، محتشمی- خوئینی ها را از مجلس و مقامات دولتی حذف کند. ولی در آینده ای نه

چندان دور می بایست برنامه حذف ناطق نوری ها، خامنه ای ها و دیگران را طرح ریزی کند...". (نامه مردم - ۳۰ تیر ۱۳۷۱)

به گمان ما سیر تحولات و روند لایه بندی نیروها در درون جمهوری اسلامی تغییرات مهمی را در توازن و توان جناح های مختلف پدید آورده است. قدرت گیری بی سابقه جناح "رسالت"، حاکم شدن آنان بر مجلس چهارم در کنار کنترل شورای نگهبان، حوزه های علمیه، مجلس تشخیص مصلحت و سایر نهادهای کلیدی جمهوری اسلامی به این معنا است که مؤتلفین این جناح از جمله هاشمی رفسنجانی اکنون نمی توانند، بدون جلب رضایت و موافقت این جناح، به کار خود ادامه دهند.

بسیاری از مفسران غربی نیز در ارزیابی های اخیر خود از اوضاع ایران به چنین نتیجه گیری رسیده و نسبت به آینده هاشمی رفسنجانی چندان خوشبین نیستند.

شکست هایی که برخی لویایح دولت در جریان مذاکرات اخیر مجلس متحمل گردید، نشان می دهد که اهرم های فشار رفسنجانی در مقابل با جناح "رسالت" بسیار کم اهمیت و در حال حاضر تا حدود زیادی بی اثر است. ما در این زمینه نیز قبلا گفته بودیم:

"تثبیت مواضع جناح "محافظه کار" زیر شعار اطاعت بی چون و چرا از "ولایت فقیه"، ریشه در مواضع به غایت ارتجاعی و عقب مانده این جناح، که بخش عمده روحانیت درجه اول جمهوری اسلامی را شامل می شود، دارد. تسلیم گروه رفسنجانی به این سیاست و استفاده از آن در جریان برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی، وی را در موقعیت نسبتا ضعیفی در مقابل این گروه قرار داده است...". (نامه مردم ۲۷ مرداد ۱۳۷۱)

تشدید بحران های اجتماعی در ماههای اخیر در کنار ورشکستگی کامل اقتصادی دولت که با کسر بودجه عظیم ارزی روبرو است و عدم موفقیت برنامه دولت برای دریافت کمک و وام های مالی از دولت های خارجی رژیم جمهوری اسلامی را در تنگناهای جدید و خطرناکی قرار داده است.

موضع گیری جناح "رسالت" و هشدارهای آن به رفسنجانی، زنگ خطر جدی برای رئیس جمهور رژیم است که در آینده نه چندان دوری

دوران ریاست جمهوری به پایان می رسد. مانورهای اخیر رفسنجانی پیرامون مسئله "دمکراسی" و "حاکمیت مردم"، در حالیکه به دستور دولت او در ماههای گذشته ده ها تن از مردم کشور ما به خاک و خون کشیده شدند و صدها تن روانه زندان ها و سیاهچال های گردیدند و جو شدید خفقان و استبداد زندگی را بیش از پیش برای مردم ما دشوار کرده، نمی تواند از سوی کسی جدی گرفته شود.

برخورد جناح های درون جمهوری اسلامی روند عادی فروپاشی یک حکومت استبدادی و ضد مردمی است که با گذشت زمان ابعاد گسترده تر و وسیع تری بخود خواهد گرفت. مردم کشور ما به تجربه دریافته اند که مواضع سران رژیم می تواند با تغییر آب و هوا عوض شده و از این رو نمی بایست آن را جدی تلقی کرد. ولی آغاز این روند نشانگر تحولات جدی است که در درون رژیم در حال شکل گیری است و می تواند در ماه های آینده ابعاد بیرونی گسترده ای بخود بکشد. "اتکا به مردم" از جانب دیکتاتورها برای ادامه حکومت مسئله تازه ای نیست، ولی با تجربه اخیر مردم ما، چنین امری در شرایط حاضر بعید بنظر می رسد.

رژیم "ولایت فقیه" یک حکومت سرتا پا استبدادی و ضد مردمی است. این حکومت با منافع وسیع ترین اقشار جامعه ما در تضاد جدی قرار دارد و از این رو مبارزه در راه پایان دادن به آن، عمده ترین وظیفه ای است که در برابر مردم مهین ما قرار دارد. در جریان این مبارزه بغرنج و دشوار بدهی است که هر ضربه ای از درون به این ساختار می بایست مورد استفاده هوشیارانه و دقیق نیروهای آزادیخواه و تحول طلب کشورمان قرار گیرد.

بنظر ما رژیم "ولایت فقیه" یک رژیم بی آینده و فوق العاده بی ثبات است که نخواهد توانست در شکل کنونی خود برای مدت طولانی به حکومت ادامه دهد. درک برخی از سران "پراگماتیک" رژیم نیز چنین است، مسئله چگونگی تعویض این ساختار است. در این عرصه اختلاف دیدگاه فرصت طلبانه و عوام فریبانه برخی سران رژیم با خواست های دمکراتیک و آزادیخواهانه مردم و نیروهای مترقی کشورما از زمین تا آسمان است.

ها رقم واقعی آن را حتی بیش از ۲۲ میلیارد دلار ارزیابی می کنند.

حجم سنگین بدهی های رژیم همراه با کسری موازنه درآمد ارزی کشور، از هم اکنون رژیم را در بازپرداخت این وامها با مشکلات جدی روبرو کرده است. به همین دلیل اخیرا "کمسیون اروپا" در بروکسل به دوازده کشور عضو "جامعه اقتصادی اروپا" هشدار داده است که از دادن وام و اعتبارات تازه به دولت ایران و سرمایه گذاری در ایران خودداری کنند.

کاهش نیست تشکیل می دهند.

سیاست های جمهوری اسلامی در رابطه با وام های خارجی نیز اوضاع را وخیم تر کرده است. بی اعتباری بین المللی رژیم باعث ممنوعیت وام های دراز مدت و محدودیت وام های میان مدت به جمهوری اسلامی شده است. به همین دلیل دولت و موسسات وابسته به آن وادار شده اند که برای جبران کمبود ارز از وام های کوتاه مدت با بهره های گزاف استفاده کنند. بدهی های کوتاه مدت جمهوری اسلامی هم اکنون از مرز ۱۴ میلیارد دلار گذشته و برخی

بحران ارزی ...

نوسان می کند و انتظار می رود که با افزایش تولیدات عراق و کویت از این هم پایین تر رود. واردات نیز در سال گذشته افزایش یافته و موازنه ارزی را برهم زده است. در سال ۱۳۷۰، واردات کشور بر ۲۵ میلیارد دلار - یعنی ۴۰٪ بیش از سال ۱۳۶۹ - بالغ شد. یک سوم این واردات را مواد غذایی یا مواد مورد نیاز بخش کشاورزی که حجم آنها به آسانی قابل

گزارش هیئت اجراییه به دومین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

از مجلس شورای اسلامی، توازن نیروها در درون حاکمیت و سه قوه کلیدی، قضائیه، اجرائیه و مقننه بکلی دگرگون گردید. در جریان برگزاری "انتخابات" بحث مهم و کلیدی "ولایت" یا "جمهوری" به شکل وسیع و گسترده در درون مطبوعات کشور و بین گروه های درگیر مطرح گردید و نشان داد که حتی بخش بزرگی از نیروهای مذهبی نیز مخالف ادامه حکومت "ولایت قیه" در چارچوب فلی آن هستند.

تنش های ایجاد شده در درون و پیرامون حاکمیت، در کنار اوضاع بسیار بحرانی اقتصادی و اجتماعی در کشور، زمینه را برای اعتراضات وسیع مردمی علیه حاکمیت جمهوری اسلامی بیش از پیش مهیا نمود.

کنگره سوم تحلیل مفصل و جامعی از شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران ارائه داده است که تکرار آن در اینجا ضرور نمی باشد، ولی ذکر این نکته ضرور است که از برگزاری کنگره سوم حزب تاکنون اوضاع اقتصادی - اجتماعی کشور سیر قهقرازی داشته و ابعاد بحران به مراتب وخیم تر از گذشته گردیده است.

درحالیکه تورم لجام گسیخته، اقتصاد کشور را فلج کرده است، بیکاری از مرز ۲ میلیون نفر گذشته و آمار تعداد کسانی که بر اساس استانداردهای رسمی جمهوری اسلامی (هر خانواده شهری ۶۰۰ هزار ریال و هر خانواده روستایی ۴۸۰ هزار ریال در آمد سرانه) زیر خط فقر زندگی می کنند، از مرز ۲۲ میلیون نفر فراتر رفته است.

اتکا، سیاست اقتصادی دولت به ورود کالا و عدم حمایت و کمک به تولید کنندگان داخلی بسیاری از شرکت های تولیدی و صنایع کشور را به تعطیل کشانده است. به گفته دکتر عادل، رئیس کل بانک مرکزی "میزان ارزش واردات کشور در سال گذشته به ۲۸ میلیارد دلار رسیده است که این رقم نسبت به سال ۶۹، ۲۱٪ و در مقایسه با سال ۶۸ حدود ۹۴٪ افزایش را نشان می دهد." (روزنامه "سلام" ۳۱ مرداد ۷۱)

اقتصاد کشور هم اکنون بر اساس اقتصاد تک محصولی و تنها با اتکا به درآمد نفت به حیات خود ادامه می دهد. بر اساس آمار جمهوری اسلامی، در آمد حاصله از محصولات غیر نفتی، تنها ۱۶٪ کل در آمد کشور را تشکیل می دهد. درحالیکه برنامه پنجساله دولت رفسنجانی قول راه انداختن صنایع کشور را به مردم می داد، دولت به اعتراف آقای مهندس نیلی حتی توانسته است نیاز ارزی بخش عمده ای از صنایع کشور را تامین کند. درحالیکه برای به گردش در آوردن چرخ اقتصاد کشور و کنترل بیکاری می بایستی ۶۰۰ هزار واحد صنعتی در طی بیست سال آینده در کشور بوجود آید، همه علائم و شواهد از رکود، ورشکستگی و نابودی سریع بخش عمده ای از صنایع تولیدی کشور حکایت می کند.

در چنین شرایط دشوار و طاقت فرسایی است که مردم جان به لب رسیده در شهرهای مختلف کشور، از جمله در مشهد، شیراز، اراک، شوشتر، ایذه، هفتکل، بوکان و تبریز، در اعتراض به ستم گری های رژیم به پاخاستند. این شورش ها و قیام های مردمی، از نظر گستردگی و ابعاد آن در سال های اخیر بی سابقه بوده است. یورش وحشیانه رژیم برای سرکوب این جنبش ها، موج وسیع دستگیری ها، اعدام و اعزام، گروه های مسلح قدره بند به خیابان ها، نشانگر نگرانی جدی رژیم از اوضاع بحرانی جامعه و تلاش در سرکوب و خفه نمودن این جنبش ها در نطفه بود. قیام های اخیر مردم در شهرهای مختلف اگر چه از نظر گستردگی از اهمیت بسیاری برخوردار است ولی از آنجاییکه فاقد سازماندهی سیاسی لازم بود، نتوانست آن طور که باید و شاید، زمینه ساز تحولات جدی در جامعه گردد.

سرکوب خشن و وسیع اعتراضات مردمی از جانب دولت رفسنجانی و ارکان های امنیتی رژیم، چهره واقعی این مدعیان دروغین آزادی را بیش از پیش برای مردم کشور ما برملا کرد.

به دنبال این سرکوب ها است که سیاست جدید حکومت برای کنترل اوضاع تنظیم و ارائه می گردد. با پیام خامنه ای مبنی بر ضرورت مبارزه با "تهاجم فرهنگی" و خطری که انقلاب را تهدید می کند، نیروهای امنیتی، سپاه، بسیج و دسته های "مسلح حزب الله" حفاظت شهرهای کشور را عهده دار شدند و اوضاع کشور بکلی دگرگون گردید. روزنامه ها و مجلات غیرحکومتی به بسته شدن تهدید شدند و وزیر ارشاد زیر فشار گروه مخالف از سمت خود استعفا داد.

تحولات اخیر نشان داد که در روند برخورد های درون حاکمیت، جناح روحانیون "محافظه کار" و یا "گروه رسالت" توانست مواضع بسیاری کلیدی را در حاکمیت قبضه کند. کنترل این جناح بر شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی و مجلس تشخیص مصلحت، مواضع این گروه در درون حاکمیت را تقویت کرده است. ما به موقع خود پیرامون این تحولات و لایه بندی جناح های مختلف جمهوری اسلامی مفصلاً اظهار نظر کردیم. به نظر حزب توده ایران، گروه جمع شده پیرامون رفسنجانی که اکثر پست ها و مقامات دولتی را در انحصار خود گرفته و لایه نوین بورژوازی بوروکراتیک ایران را تشکیل می دهد، در مجموع به علت ساختار متضاد و قرون وسطایی حکومت چاره ای جز تسلیم در مقابل خواست های گروه محافظه کار و قبول شرایط آنها برای ادامه کار ندارند.

جناح "رسالت" تا آنجا احساس توانمندی می کند، که سخنگوی سرشناس آن آذری قمی در مصاحبه با روزنامه "رسالت" حتی به "ولی قیه" نیز یاد آور می شود، که موقعیت و موضع او نیز به تصمیم این جناح بستگی تام دارد. چه اگر "قیه" فردی با مدیریت افزون تر را "تشخیص دادند" واجب است که "تصدی مسلمانان" به او بسپارند.

اتلاف جناح رفسنجانی با گروه رسالت در جریان "انتخابات" مجلس چهارم، برای حذف گروه "رادیکال - تندرو" از مجلس زیر شعار ارتجاعی "مرگ بر ضد ولایت قیه" امکان هرگونه مانور جدی جناح رئیس جمهور برای "اعتدال" و "میانه روی" را در آینده نزدیک عملاً از بین برده است.

نکاتی پیرامون آرایش طبقاتی در جامعه ما

با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، تحولات مهمی در آرایش طبقاتی کشور ما رخ داد. سرمایه داری وابسته ایران (بورژوازی کمپرادور) از حکومت ساقط و طیف وسیعی از بورژوازی و اقلیت بیابینی حاکمیت را به دست گرفت. به دنبال این تحول، روند حرکت و رشد روابط سرمایه داری در جامعه برای مدت کوتاهی مختل گردید و سپس با حاکم شدن رونمای قرون وسطایی "ولایت قیه" رشد سرمایه داری و آرایش طبقاتی در مجموع دچار تحولات دیگری شد که تعادل نیروها در جامعه را بکلی دگرگون کرد. از این رو برای آنکه بتوان تصویر دقیقی از چگونگی روند تحولات در جامعه ترسیم نمود ارزیابی تغییر و تحولات در آرایش طبقاتی جامعه ضرور می نماید.

۱- طبقه کارگر

با رفورم ارضی رژیم شاه در دهه چهل و رشد روابط سرمایه داری در ایران، طبقه کارگر در جامعه ما رشد کمی و کیفی زیادی نمود. ایجاد مجتمع های تولیدی بزرگ سبب شد که کمیت کارگران صنعتی کشور سریعاً افزایش یابد و پروتاریای صنعتی ایران نقش عمده ای در تحولات اجتماعی - سیاسی کشور ایفا نماید. اعتصاب سرتاسری کارگران شرکت نفت در جریان انقلاب، که منجر به وارد آمدن ضربه قطعی به رژیم شاه شد، از مهمترین نمونه های سال های قبل از انقلاب است.

ولی با پیروزی انقلاب به دلایل متعدد و از جمله بسته شدن کارخانه ها، تصرف کارگاههای تولیدی توسط دولت، و سپس آغاز جنگ ایران و عراق، تعداد کارگران کشور نسبت به نیروی فعال جامعه کاهش یافت. ادامه جنگ از یک سو منجر به نابودی بخش مهمی از صنایع کشور گردید و از سوی دیگر با اختصاص بخش عمده ای از بودجه مملکت به امور جنگ و به علت کمبود ارز و نبود مواد خام، بسیاری از کارگاههای تولیدی و مجتمع های صنعتی به رکود و تعطیلی کشانده شدند و نیروی کار فعال در صنایع کشور از ۱/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۱/۴۵ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ کاهش یافت و این در حالی است که جمعیت کشور از ۲۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به حدود ۵۰ میلیون نفر افزایش یافته بود. بر اساس آمار های رسمی موجود در جمهوری اسلامی صنایع سنگین کشور نیز دچار رکود شدید شده است. بر اساس همین برآوردها درحالیکه تعداد کارگاهها و مجتمع های تولیدی، علی رغم جنگ، رشد ناچیزی را تا سال ۱۳۶۳ نشان می دهد، ولی از آن پس تا اواخر سال ۶۸ با کاهش درآمد ارزی بسیاری از این کارگاهها و مجتمع ها به تعطیلی کشانده شدند، به طوری که نیروی انسانی درگیر در صنایع سنگین کشور در بخش دولتی از ۲۸۲،۷۵

نفر در سال ۶۴ به ۵۹،۵۸۰ نفر در سال ۱۳۶۷ کاهش یافته و هم اکنون بر اساس پیش بینی های دولت در برنامه پنجساله به حدود ۶۵،۸۹۴ نفر رسیده است. در مجموع در سال ۱۳۶۷، ۱۴ هزار کارگاه صنعت سنگین (اعم از تولیدی و خدماتی) در کشور وجود داشته که از این تعداد ۱۳۸۰۰ کارگاه با نیروی کار معادل ۱۰۵ هزار نفر مربوط به بخش خصوصی و ۲۰۰ مجتمع با نیروی کاری معادل ۶۰ هزار نفر متعلق به بخش دولتی می باشد. این تعداد نسبت به سال ۱۳۶۲ ۱۷/۲ درصد و نسبت به سال ۱۳۶۲، ۲۱ درصد کاهش یافته است.

بر این اساس می توان نتیجه گرفت که با توقف رشد صنایع، طبقه کارگر در مجموع رشد منفی داشته است. از نظر کیفی و شرکت در مبارزات اجتماعی - سیاسی، طبقه کارگر ایران از میدان پرتجزیه انقلاب بهمن سربلند بیرون آمده است. ایجاد سندیکاها و اتحادیه های کارگری در سال های نخست انقلاب و متشکل شدن بخش نسبتاً بزرگی از کارگران به رشد کیفی جدی طبقه کارگر ایران منجر گردید، و این نیروی متشکل علی رغم سرکوب های وحشیانه سال های بعد در مقابله با رژیم جمهوری اسلامی، در دفاع از منافع صنفی خود با شجاعت به مبارزه پرداخته است. مبارزه علیه قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی که هنوزم ادامه دارد، در کنار مبارزه علیه اعزام اجباری کارگران به جبهه ها و اعتراضات و اعتصابات صنفی، از جمله در ذوب آهن و سایر مجتمع های بزرگ صنعتی، برخی از نمونه هایی است که می توان به اختصار به آنها اشاره کرد.

به گمان ما طبقه کارگر ایران همچنان استوارترین نیروی ترقی خواه و پیگیرترین و مبارزترین نیروی جامعه در مبارزه برای آزادی، استقلال و پیشرفت اجتماعی است و مبارزه در راه سازماندهی طبقه کارگر و ارتقاء مبارزه صنفی به سطح مبارزه سیاسی یکی از وظایف عمده نیروهای ترقی و خصوصاً حزب ما در شرایط حاضر می باشد.

۲- دهقانان

دهقانان، بر اساس تجربیات گذشته، نزدیکترین متحدان طبقه کارگر در کشور ما می باشند. مبارزه برای حل دموکراتیک مسئله ارضی و اجرای یک سیاست عادلانه در روستاهای کشور، همچنان مسئله عمده دهقانان است و این مبارزه آنان را به شکل ملموسی با مبارزه کارگران و سایر اقشار محروم جامعه برای عدالت اجتماعی پیوند می دهد. دهقانان ایران که در انقلاب بهمن ۵۷ شرکت فعال داشتند، با پیروزی انقلاب و علی رغم وعده هایی که سردمداران رژیم و از جمله خود خمینی به آنها دادند، خیلی زود با شرایطی مشابه دوران قبل از انقلاب مواجه شدند. بازگشت خان ها و فئودال های فراری برای بازپس گرفتن زمین هایشان با کمک نیروی های امنیتی رژیم، روستاهای کشور را به یکی از مراکز برخورد با ظلم و جور رژیم جمهوری اسلامی بدل کرد.

با آزاد شدن خرید و فروش اراضی کشاورزی در سال های اخیر، بسیاری از دهقانان کم زمین و خرده مالکان زمین های خویش را به زمین داران بزرگ فروخته و به توده های خوش نشین روستاها و حاشیه نشینان شهرها پیوستند بطوریکه میزان شهر نشینی در کل کشور از ۲۸٪ کل جمعیت در سال ۱۳۴۵ به ۵۴٪ در سال ۱۳۶۵ افزایش یافت. و این روند در سال های اخیر با شدت بیشتری ادامه یافته است.

قصدان تشکل های صنفی در میان دهقانان کشور، مانند اتحادیه های دهقانی و سندیکاهای ویژه کارگران کشاورزی، از عوامل عمده و جدی ضعف در جنبش دهقانی کشور است. اما مبارزه سال های اخیر خصوصاً مبارزه برای اجرای بند "ج" و "د" اصلاحات ارضی، آگاهی و تجربه انقلابی ارزنده ای در دهقانان کشور ایجاد کرده است.

عشایر که هنوز بخش قابل ملاحظه ای از جمعیت کشور را تشکیل می دهند، در چارچوب روابط عقب مانده اهلی - عشیره ای بسر می برند و به دامپروری می پردازند. پس از پیروزی انقلاب نه تنها بهبودی در وضع عشایر کشور پدید نیامد، بلکه زیر فشار ارگان های سرکوبگر رژیم شرایط زندگی آنها بدتر نیز شده است. این بخش از نیروی جامعه به علت آنکه همچنان زیر یوغ و ستم خان ها قرار دارد دارای توان زیادی در پیوستن به صفوف مبارزه سایر زحمتکشان است.

۳- خرده بورژوازی و لایه های بینابینی

خرده بورژوازی و لایه های بینابینی، در دهه های اخیر همواره اکثریت

مطلق جامعه شهری کشور ما را تشکیل داده و می دهند. شرکت بخش بزرگی از این نیروی عظیم اجتماعی در جریان انقلاب بهمن ۵۷ و حضور آنان در حاکمیت برآمده از انقلاب اهمیت این نیرو در جامعه ما را نشان می دهد. این گروه عظیم اجتماعی بی شک در آینده نیز نقش بسار مهمی در تحولات سیاسی کشور بازی خواهد کرد. تجربه تاریخی نشان داده است که خرده بورژوازی و طیف های مختلف آن همواره دارای خصلتی دوگانه بوده و به علت ماهیت علیه ستم اجتماعی - اقتصادی و خصلت انحصارگرایانه، کلان سرمایه داری می تواند مواضع نزدیکی با پرولتاریا اتخاذ کند و به متحد آن بدل شود و در عین حال در اوج گیری مبارزه علیه سرمایه داری مواضع خود را تغییر دهد و در کنار سرمایه داری قرار گیرد. از نظر گوناگونی طیف، خرده بورژوازی ایران، کلیه کارمندان رده های پائین ادارات دولتی و خصوصی، پیشه وران، کسبه، حاشیه نشینان شهرها، نیمه پرولترها را شامل می شود. از نظر خصلت مبارزاتی طیف های مختلف این گروه عظیم اجتماعی دارای خصلت های متفاوتی هستند. اکثریت روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران، آموزگاران و دبیران، دانشجویان، استادان، کارمندان، مهندسان، پزشکان، نظامیان و سایر کارکنان خدمات اجتماعی که در لایه های مختلف خرده بورژوازی، از لایه های پائینی تا لایه های مرفه می گنجد، اساساً دارای گرایش های آزادیخواهانه، ملی و دمکراتیک هستند و از شرایط دشوار ترور و اختناق به شدت رنج می برند.

اکثر کسبه و پیشه وران کوچک نیز در شرایط فعلی، در مجموع خود را با تجار و سرمایه داری بزرگ بازار که در رأس اتحادیه اصناف کشور قرار دارند و کلیه اعتبارات بانکی و کنترل بر توزیع کالا را بدست گرفته اند، در تضاد قرار گرفته و از شرایط کنونی ناراضی هستند. بر اساس تجربیات گذشته اکثریت پیشه وران و کسبه که از لایه های میانی و پائینی جامعه هستند، در مجموع با روند احیا و بازسازی سرمایه داری انحصاری و وابسته در کشور ما مخالف هستند و به همین علت نقش فعالی در انقلاب بهمن ۵۷ بازی نمودند.

جداشدن نمایندگان سیاسی بخشی از این لایه ها در سال های اخیر از حاکمیت، پایگاه طبقاتی - اجتماعی رژیم را بیش از پیش محدود کرده است.

بخش عمده کارمندان دولتی و خصوصی، خصوصاً رده های پائین و میانی که نیروی قابل ملاحظه ای در کشور ما محسوب می شوند، علی رغم ناهمگونی با وابستگی های متفاوت طبقاتی، در مجموع در تضاد جدی با حاکمیت جمهوری اسلامی، ساختار قرون وسطایی "ولایت قیه" و بورژوازی بوروکراتیک نوین که کلیه نهاد ها و ادارات دولتی را کنترل می کند، قرار دارد و از این رو در مجموع دارای گرایش ملی - دمکراتیک می باشد. تمرکز این نیروی عظیم در درون دستگاه دولتی نقش ویژه و حساسی را برای این گروه ایجاد کرده است.

اقشار پائینی خرده بورژوازی که بخش بزرگی از خرده بورژوازی ایران را تشکیل می دهند، به علت فشارهای فراوان اقتصادی - اجتماعی و جو اختناق حاکم، هرچه بیشتر، با حاکمیت جمهوری اسلامی که به منافع آنها خیانت کرده است، در تضاد قرار می گیرند و به صحنه مبارزه کشیده می شوند. این اقشار از توان زیادی برای اتخاذ مواضع رادیکال و مبارزه جویانه در مقابله با استبداد و بی عدالتی در جامعه برخوردار هستند.

لومین پرولتاریا و بخشی از حاشیه نشینان شهرها، به علت باورهای مذهبی و از آنجا که فاقد پایگاه ثابت طبقاتی هستند، هرچه بیشتر در خدمت رژیم ارتجاع قرار می گیرند. بخش عمده ای از نیروهای سرکوبگر رژیم، چون سپاه، کمیته ها و سایر نیروهای انتظامی از میان این بخش از لایه های اجتماعی می باشند و یکی از نقاط اتکاء عمده رژیم برای ادامه حیات را تشکیل می دهند. گروه بزرگی از حاشیه نشینان شهرها، که در گذشته ای نه چندان دور یکی از پایگاههای طبیعی رژیم به شمار می رفتند با تشدید بحران اقتصادی، فقر، و اختناق به صف نیروهای مخالف رژیم پیوسته اند. بخش عمده ای از شرکت کنندگان قیام های ماههای اخیر را، که سران رژیم به عنوان "اراذل و اوباش" از آنان اسم بردند، همین اقشار، که در فشار طاقت فرسای اقتصادی و فقر زندگی می کنند، تشکیل می دادند.

۴- طبقه سرمایه دار

ما اشاره کردیم که پس از پیروزی انقلاب، سرمایه داری ایران دچار دگرگونی های کیفی زیادی شد. سرمایه داری وابسته که پایگاه عمده رژیم شاه را تشکیل می داد، ضربات سختی را متحمل گردید و مواضع سیاسی خود را در راس هرم حاکمیت از دست داد. بورژوازی تجاری ایران که از نظر روابط، نزدیک ترین گروه به روحانیون، خصوصاً قشر فوقانی آن محسوب می شد و در جریان

نداشته و در انتها منجر به مرز رفتن نیروها و تقویت و تثبیت بیشتر ارجاع می شود.

حزب ما در اسناد کنگره سوم بدرستی بر اهمیت جبهه واحد و ضرورت ائتلاف وسیع نیروها تاکید کرده و یکی از اهداف عمده خود را امر تشکیل جبهه واحد قرار داد.

به نظر ما بخش عمده اختلافات کنونی بین نیروهای مخالف رژیم، با مذاکره، بحث و تبادل نظر و گذشت و انعطاف پذیری، در چارچوب اصول، قابل حل می باشد، ولی عدم درک لحظه و حساسیت این امر، مانع حرکت عملی جدی به این سمت گردیده است.

در حالیکه همه نیروهای مخالف رژیم، از ضرورت وحدت عمل سخن می گویند، ولی هیچکدام حاضر نیستند، کوچک ترین قدمی در راه حل اختلافات موجود برداشته و پایه های عینی لازم برای ائتلاف را ایجاد کنند. جای تاسف بسیار است که حتی در زمینه مبارزه برای مسئله حقوق بشر در ایران نیز نمی توان هماهنگی های لازم بین گروههای مختلف را ایجاد کرد.

ادامه چنین وضعی بی شک به اختلافات بیشتر، در میان نیروهای مخالف رژیم منجر خواهد شد و هرگونه امکان جدی برای مبارزه مشترک را در دراز مدت از بین خواهد برد. ما معتقدیم که می بایست تلاش های جدی تری را در این زمینه آغاز کرد. از برگزاری کنگره سوم حزب تاکنون، حزب در عرصه های مختلف با نیروهای گوناگونی در طیف وسیع نیروهای مخالف رژیم تماس برقرار کرده است. برخی از این تماس ها امیدواری های مینمی را پیرامون گسترش همکاری ها ایجاد کرده است، ولی باید صریحاً بگوییم که هنوز راه درازی در پیش است. بسیاری از نیروهایی که خود را طرفدار دمکراسی و آزادی ایران می دانند، حتی در مهاجرت حاضر به پذیرش اصل پهلورالیسم و حق حیات برای سایر نیروهای سیاسی نیستند. چنین عملکردی به روشنی، در تضاد آشکار با دمکراسی و قبول اصل پهلورالیسم سیاسی است. چنین برخوردی ماهیتاً تفاوتی با برخورد سرکوبگرانه رژیم با نیروهای اپوزیسیون ندارد و بنابراین نمی تواند مورد قبول نیروهای دمکرات و آزادیخواه قرار گیرد.

ادامه حکومت استبداد در کشور ما، ارتباط مستقیم با مبارزه سازمان یافته توده های مردم و نیروهای سیاسی علیه آن دارد. نباید فراموش کرد که رژیم دیکتاتوری گذشته توانست با اتکا بر ضعف و از هم پاشیدگی نیروهای مخالف بیش از دو دهه بر کشور ما حکومت کند.

نکاتی پیرامون شعار محوری حزب در شرایط کنونی

رفقای عزیز!

کنگره سوم حزب توده ایران پس از بررسی همه جانبه اوضاع سیاسی - اقتصادی کشور، شعار "طرد باد رژیم ولایت قبیله" را به عنوان شعار محوری حزب در شرایط کنونی تعیین نمود. مطرح شدن این شعار سوالات زیادی را پیرامون محتوی و عملکرد آن در شرایط حاضر مطرح کرده است که پاسخگویی به آنها ضروری است.

هم اکنون طیفی از نظرات در میان نیروهای اپوزیسیون پیرامون شعار محوری در شرایط کنونی مطرح است. این طیف نظری از "مذاکره با رژیم" تا "انتخابات آزاد" و شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" گسترده بوده و یکی از موضوعات مهم اختلاف میان نیروهای اپوزیسیون است.

روشن است که تفاوت جدی شعار های طرح شده از جانب نیروهای اپوزیسیون ریشه در ارزیابی متفاوت آنها از شرایط کنونی جامعه و امکانات مبارزه در چنین شرایطی است.

سیاست "مذاکره با جمهوری اسلامی" قاعدتاً بر این اساس استوار است که جمهوری اسلامی در کل خود و یا جناح های حاکم بر آن در شرایط حاضر، آماده مذاکره با نیروهای مخالف برای "تقسیم قدرت" یا پذیرش اصل آزادی احزاب و نیروهای سیاسی مخالف و فعالیت آزاد آنها در درون کشور هستند. به نظر ما چنین ارزیابی با واقعیت جامعه ما کوچک ترین تطبیقی ندارد. سرکوب خشن و خونین قیام های اخیر در کنار برخورد انحصارگرایانه حاکمیت و حذف حتی نیروهای مذهبی مخالف نشان می دهد، که جمهوری اسلامی و سرمداران آن، خواهان ادامه حکومت ترور و اختناق و مخالف هرگونه آزادی واقعی در

انتقال بهمن کمک های زیادی و خصوصاً از نظر مالی به آنها نموده بود، یکی از عمده ترین برندگان تحولات در بورژوازی ایران گردید. این نیرو و نمایندگان سیاسی آن با تصاحب مرحله ای قدرت سیاسی و انحصاری کردن آن در شرایط حاضر عمده ترین نیروی حاضر در حاکمیت جمهوری اسلامی را با مواضع فوق العاده ارجحی تشکیل می دهند.

در کنار رشد سریع و قدرت گرفتن بورژوازی تجاری، بخش فوقانی کارمندان دولتی در خدمت "ولایت قبیله"، که کنترل وزارتخانه ها و ادارات دولتی را بر عهده گرفتند، نسل جدید بورژوازی بوروکراتیک نوین - انگلی در کشور ما را تشکیل می دهند. توان مالی این نیرو ریشه در فساد، ارتشا و غارت خزانه دولت و مردمی که برای کار به این ارگان ها رجوع می کنند، دارد. بورژوازی بوروکراتیک بنابر تجربه تاریخی و خصلت طبقاتی، همواره در راستای وابسته کردن کشور به امپریالیسم و شرکت های فرا ملیتی که منافع آنان را تأمین می کنند، گام برداشته و از این رو دارای خصلت ارجحی است. حرکت تدریجی جمهوری اسلامی به سمت بازسازی روابط تخریب شده با غرب و خصوصاً آمریکا هم اکنون از جانب این بخش از بورژوازی که دارای مواضع مهمی در حاکمیت جمهوری اسلامی است با سرعت ویژه ای به پیش برده می شود. اکثر سرمایه داران صنعتی متوسط و کوچک که با تولید داخلی سروکار دارند و بخشی از بورژوازی ملی ایران را تشکیل می دهند، در سال های اخیر به علت رکود صنایع، عدم کمک دولت به راه اندازی کارگاهها تولیدی و فشار بورژوازی تجاری برای ورود بی رویه و بدون کنترل کالاهای خارجی به کشور به موضع مخالفت با حاکمیت جمهوری اسلامی کشانده می شوند.

رفقای گرامی!

به نظر ما تحولات اخیر، پایگاه طبقاتی رژیم را دستخوش تغییرات جدی کرده است. در شرایط حاضر رژیم عمدتاً نمایندنده منافع بورژوازی بزرگ بازار و بورژوازی بوروکراتیک - انگلی است. بخش عمده اقشار میانی، خرده بورژوازی، اقشار وسیع کارمندان دولتی، کارگران، زحمتکشان روستایی و دهقانان و حتی بخش عمده ای از بورژوازی صنعتی و ملی ایران در مجموع منافع خود را در تضاد آشکار با سیاست های اعمال شده از جانب جمهوری اسلامی می بینند.

بحران در درون حاکمیت جمهوری اسلامی مسئله تازه ای نیست. در سال های اخیر و در پی برخوردهای متعدد و متفاوت در درون حاکمیت جمهوری اسلامی گروههای مختلف از آن جدا گردیده اند، یا حتی در مقابل آن قرار گرفته اند. علی رغم همه این تحولات و گسست ها رژیم جمهوری اسلامی توانسته است به حیات خود ادامه دهد. ریشه یابی این موضوع و درک مکانیسم این روند بی شک برای ما و همه نیروهای مخالف رژیم از اهمیت درجه اول برخوردار است.

در حالیکه اوضاع اقتصادی جامعه به شدت بحرانی است و فشار بر توده های مردم، اکثریت مردم حتی قشرهای مذهبی را به مخالفت با رژیم کشانده است، و برخوردها در درون حاکمیت، حکومت برای بالامایی را به شدت دشوار نموده است و ظلم و ستم بی سابقه در همه عرصه ها بر مردم روا می شود، حکومت جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه می دهد. به نظر ما همه عواملی که در بالا ذکر گردید حاکی از وجود شرایط عینی برای تغییر در جامعه است، آنچه که در شرایط کنونی موجود نیست، شرایط ذهنی لازم برای این تغییر است.

سرکوب و وحشیانه نیروهای ملی و مترقی در سال های اخیر، مهاجرت اجباری بخش بزرگی از این نیروها، اتخاذ سیاست های اشتباه و مهم تر از همه پراکندگی نیروهای مخالف، در کنار تبلیغات وسیع جمهوری اسلامی علیه نیروهای اپوزیسیون در مجموع مردم کشور ما را به این مجموعه بسیار بدبین و کارآیی این نیروها را در شرایط کنونی به شدت کاهش داده است. عدم توانایی طیف وسیع نیروهای مخالف رژیم در همکاری در زمینه های مختلف، کار سازماندهی مبارزه و ایجاد آترناتیو واحد در مقابل رژیم را بسیار دشوار می کند.

روند سال های اخیر در درون جنبش اپوزیسیون، نیز در مجموع خود نمی تواند مثبت باشد. بخش عمده ای از نیروی سازمان ها و گروه های اپوزیسیون بجای مبارزه با حکومت جمهوری اسلامی صرف مبارزه قلمی با یکدیگر می گردد و علی رغم ادعاهای گوناگون پیرامون اعتقاد به دمکراسی و پهلورالیسم سیاسی، عملکرد برخی از این نیروها در برخورد انحصارگرایانه به سایر نیروها و تلاش در "انحصار مبارزه" نگرانی های جدی را برای آینده مبارزه و آینده کشور پس از جمهوری اسلامی بیار می آورد.

تجربه سال های اخیر کشور ما و کشورهای مشابه، نشان داده است که مبارزه علیه استبداد، در جبهه های مختلف و با نیروی پراکنده و کوچک کارآیی

با چنین تغییراتی مخالفت خواهد کرد و تنها زمانی تن به آن خواهد داد که مبارزات مردم چنین خواستی را به آنان تحمیل کند. هر گونه حرکتی در جامعه به سمت آزادی، به سمت مخالفت با "ولایت فقیه"، گامی است در جهت تضعیف رژیم و آماده سازی زمینه برای تغییر اوضاع. تجربه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نشان داد، که نیروهای سیاسی نمی توانند به دلخواه خود شعارهای مبارزاتی را تعیین کنند. درک خواست و آمادگی توده ها در شرکت در مبارزه است که در انتها صحت یا نادرستی چنین شعارهایی را تعیین می کند. مبارزه با رژیم شاه با شعارهای مقطعی مشخص برای گسترش آزادی ها آغاز گردید و با شعار "مرگ بر شاه" به سرنوشتی رژیم استبدادی در میهن ما به سرانجام موفق خود منجر گشت. بسیاری نظریه ها در آن سال ها پیرامون "حرکت پشاهنگ" و "انقلابات کارگری" در پوته آزمایش نادرستی خود را به اثبات رساندند و به نظر ما بار دیگر نیز چنین خواهد شد.

حزب توده ایران بدون کوچک ترین توهمی در مورد ماهیت و چگونگی عملکرد نیروهای حاکم معتقد است که می بایستی مبارزه علیه رژیم را گسترش داد و طیف مخالفان رژیم را هرچه وسیع تر کرد. بی شک روزی خواهد رسید که حاکمان فعلی نیز "صدای انقلاب" مردم را بشنوند و از مواضع خود عقب بنشینند. از این رو حزب توده ایران معتقد نیست، که تا سرنوشتی رژیم هیچگونه تحولی در کشور ما ممکن نیست. مطرح کردن شعار سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان شعار محوری با توجه به سطح سازماندهی نیروهای مخالف در درون کشور و رشد کیفی جنبش اعتراضی مردم و در مجموع آمادگی شرایط ذهنی، نمی تواند شعار واقع بینانه ای ارزیابی شود و از این رو است که پیش بینی های مکرر سرنوشتی سریع رژیم در ده سال گذشته هیچ گاه به واقعیت نه پیوسته است.

رقای عزیز!

چنین است درک ما از شعار محوری "طرد باد رژیم ولایت فقیه". ما معتقد نیستیم، که به علت تفاوت های موجود در شعار این یا آن نیروی سیاسی، روند مذاکره و تلاش برای یافتن زبان مشترک و رسیدن به برنامه مشترک می بایست متوقف بماند.

حزب ما طی بیش از ۵ دهه مبارزه خونین، بارها پیرامون، ضرورت همکاری و همگامی نیروهای مترقی و آزادیخواه هشدار داده است، اما متأسفانه، عدم توجه به این هشدارها، سبب گردیده که مردم ستمدیده کشور ما نتوانند، در آزادی زندگی کنند و کشوری با این همه منابع عظیم طبیعی و امکانات عظیم مادی و معنوی را به شکوفایی اقتصادی - اجتماعی برسانند.

ما عمیقاً معتقدیم که، تاریخ تولی فصول نیست، بلکه تولی چشم اندازهایی است بدون بازگشت. فرصت های طلایی بسیاری در سال های اخیر، خصوصاً در جریان انقلاب بهمن از دست رفته است که دیگر بار تکرار نخواهد شد، باید تلاش کرد تا فرصت های بعدی از دست نروند. تاریخ چنین سهل انگاری را بر هیچ نیرویی نخواهد بخشید.

رقای عزیز!

ما به اختصار تلاش کردیم تا برخی مسائل مهم سیاسی و سازمانی حزب را با شما در میان بگذاریم. ما اطمینان داریم که اجلاس کمیته مرکزی در فضای کاملاً رفیقانه و دموکراتیک خواهد توانست با بررسی همه جانبه این نظرات تصمیمات لازم برای روشن نمودن برنامه عمل حزب در شرایط حساس کنونی را اتخاذ کند.

جامعه ما هستند. چراغ سبزه های رژیم به برخی نیروهای سیاسی برای مذاکره، تنها برای استفاده های سیاسی معین بوده و تجربیات برخی نیروها در این زمینه اثرات فاجعه باری برای آنها ببار آورده است.

تجربه دهه ها مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری در کشور ما و سایر نقاط جهان نشان داده است، که ارتجاع، تنها زیر فشار و در پی مبارزه گسترده توده ها در جامعه است که حاضر به پذیرش خواست های مردم و عقب نشینی از مواضعش خواهد شد. این تجربه در سال های اخیر در مبارزه علیه رژیم شاه، و در دیگر کشورهای منطقه، از جمله در ترکیه، یونان، مصر، اردن، سودان، و ... در سایر نقاط جهان مانند آفریقای جنوبی، شیلی، و ... بارها به اثبات رسیده است. عقب نشینی استبداد در مقابل مبارزه توده ها، شرایط لازم برای تغییرات جدی در جامعه را پدید می آورد و در انتها به تغییر بنیادین منجر می گردد. روند جنبش انقلابی در کشور ما در سال های آخر حکومت شاه و پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، یکی از نمونه های جدی برای اثبات چنین نظریه ای است.

به گمان ما، مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. عقب نشینی های رژیم پس از مرگ خمینی و تغییر تاکتیکی برخی سیاست ها به تغییر فضای سیاسی کشور منجر شد و نشان داد که در صورت باز شدن این فضا، امکان تحولات جدی در جامعه وجود دارد.

از مهمترین خصوصیات رژیم کنونی، ساختار قرون وسطایی آن است. "ولایت فقیه" که در تضاد کامل با دموکراسی و آزادی قرار دارد، کلیدی ترین اصل ساختاری جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد. بدون وجود این اصل مبنای اساسی وجود جمهوری اسلامی در چارچوب کنونی بکلی نفی می گردد.

برخورد جناح های مختلف رژیم در جریان انتخابات مجلس شورای اسلامی، به روشنی روی این اصل کلیدی، یعنی اصل "ولایت"، و ضرورت آن برای ادامه حکومت ارتجاع در میهن ما تکیه داشت. مهدی نصیری، مدیر مسئول روزنامه "کیهان" در پاسخ به جناح مقابل به روشنی این نکته را توضیح می دهد. او در سرمقاله کیهان ۲۵ فروردین ماه نوشت: "از چند ماه قبل از برگزاری انتخابات شاهد طرح مسئله ای هستیم تحت عناوینی چون جمهوریت نظام مقدم است یا اسلامیت نظام ... برآستی چه انگیزه ای موجب شده است که آقایان درصدد دیوار کشی بین اسلامیت نظام و جمهوریت نظام برآیند؟ مگر نه این است که مشروعیت نظام (از سوی وحی و شرع) و مقبولیت نظام (از سوی مردم) دست در گردن هم دارند ...".

آقای نصیری مسئله جدی و جالبی را از دیدگاه حاکمان کنونی جمهوری اسلامی مطرح می کند. آنان خوب می دانند که نظام کنونی مشروعیتی بر اساس خواست مردم کشور ما ندارد، و تنها با اتکا به زور و قوانینی که کوچک ترین ارتباطی نه تنها با جوامع متمدن کنونی، بلکه با شرایط و اوضاع اجتماعی کشور ما نیز همخوانی ندارد، به حیات خود ادامه می دهد.

امروز در جامعه ما از یورش به روزنامه ها، و مجلات مترقی، تا یورش به نیروهای سیاسی و سرکوب و حمله به زنان همه بر اساس دستورات "ولی فقیه" سازماندهی می شود. در واقع تمامی قوانین مملکتی، و از جمله قانون اساسی کشور کاغذ پاره ای بیش نیستند، که تمام اصول آن می تواند با فرمان یک فرد به کلی نفی شود.

حزب توده ایران با چنین درکی، معتقد است که مبارزه علیه ساختار "ولایت فقیه" کلیدی ترین عرصه مبارزه با استبداد و اختناق کنونی است. تا هنگامیکه این ساختار قرون وسطایی بر مملکت ما حکمفرماست، امیدوار بودن به تحول جدی در جامعه، سراب و توهمی بیش نیست و تجربه سال های اخیر نیز این امر را بارها به اثبات رسانده است.

تدارک و سازماندهی مبارزه برای پایان دادن به این شیوه حکومتی در کشور ما تنها آغازی است برای تحولات بعدی برای ایجاد یک جامعه آزاد و متکی بر آراء مردم. بدیهی است از آنجاییکه حاکمیت جمهوری اسلامی عمدتاً از رهبران مذهبی تشکیل می شود، این مجموعه به شدت

مصاحبه "عصر ما"، (ارگان حزب کمونیست آلمان) با "تورمر گیولا"، دبیر اول حزب سوسیالیست کارگران مجارستان

عصر ما، مجارستان نیز مانند بسیاری از کشورهای سابق سوسیالیستی به راه سرمایه داری باز می گردد. امروزه واقعیت اجتماعی چگونه است؟
گیولا، مجارستان دستخوش تحولات بزرگی در عرصه های سیاسی و اقتصادی است. وجه مشخصه این وضع بازگشت به سیستم سرمایه داری است. روند کنونی در مجارستان دارای دو سوی مرتبط است. از یکسو از هم پاشیدن زندگی سیاسی و از سوی دیگر تقابلی ابراز شده در دو سال پیش از طرف اکثریت مردم برای مدرنیزه کردن کشور با حضور چهره های جدید و در عین حال نه علیه سیستم سوسیالیستی...

عصر ما، آیا آنها خواهان وضع موجود بودند؟

گیولا، مردم سرمایه داری را نمی خواستند. ولی اگر ما قبلا درباره سرمایه داری صحبت می کردیم، خیلی از آنها منظور ما را درک نمی کردند. آنها در مورد سیستم سرمایه داری چه می دانستند؟ برخی می دانستند که وین یا فرانکفورت چه شکلی هستند. در مورد معضلات سرمایه داری در عمل هیچ چیز نمی دانستند. مثلا آنها در این مورد که بیکاری یا امنیت اجتماعی به چه معنایی است تجربه شخصی نداشتند. فقط حالا این افراد متوجه می شوند که خیلی چیزها یا شاید همه چیزشان را از دست داده اند.

عصر ما، آیا امروز مردم قدر آن چیزی را می

دانند که زمانی برایشان جزء بدیهیات شده بود؟
گیولا، سیستم سوسیالیستی برای ما چه مفهومی داشت؟ زمانی که من به دنیا آمدم، مادرم فقط یکبار در هفته گوشت می خرید. فرزندان من با این مشکلات اصلا آشنا نشدند. اما من می ترسم از اینکه آنها با این معضلات روبرو شوند. همه این امکان را داشتند که کار بکنند. امروز، ۸۰۰ هزار نفر یعنی ۱۴٪ جمعیت مجارستان بیکار هستند و هنوز این روند ادامه دارد. سوسیالیسم این امکان را برای همه بوجود آورده بود که آموزش ببینند و حق آموزش برای همه وجود داشت. اکنون، قبل از همه، فرزندان کارگران و دهقانان هستند که نمی توانند خارج مدرسه را به پردازند... در اروپا صلح برقرار

بود، اما اینک از درگیری ها و جنگ های جدید وحشت داریم.

عصر ما، چه تاثیری بازگشت سرمایه داری بر اقتصاد مجارستان دارد؟

گیولا، تحولات اقتصادی هنوز به پایان نرسیده است. هنوز طبقه سرمایه دار در مجارستان وجود ندارد. روند خصوصی کردن به چه معنایی است؟ به معنای فروش صنایع دولتی مجارستان به شرکت های خارجی- و قبل از همه به سرمایه های آلمانی- است. ۸۰٪ کارخانه های خصوصی شده به شرکت های خارجی فروخته شده اند...

عصر ما، "قدرت گیری" شرکت های خارجی

چه عواقبی برای اقتصاد مجارستان در بردارد؟
گیولا، مثلا شرکت "مانیل" بسیاری از فروشگاه های مواد خوراکی را در بوداپست خریده است. در این فروشگاهها بیش از هر چیز، کالاهای آلمانی و اطریشی فروخته می شوند، نه کالاهای مجاری... تولیدات صنعتی هر سال ۱۵٪ کاهش می یابد. اقتصاد کشاورزی مجارستان، که دارای شهرت جهانی بود، در عمل نابود شده است. شرکت های تعاونی دهقانی تخریب شده اند. روستاهای مجارستان با مغفل بیکاری آشنا نبودند، ولی حالا بسیاری از مردم از امکان کار کردن در دهات محروم شده اند. مجارستان که زمانی گوشت، گندم و طیور صادر می کرد، امروز می بایست گوشت را از آلمان و فرانسه و شیر را از فرانسه وارد بکند. نرخ تورم نزدیک به ۲۵٪ است.

عصر ما، حزب سوسیالیست کارگران مجارستان مطمئنا در شرایط بغرنجی بسر می برد. حزب تحت این شرایط نوین چگونه رشد می کند؟
حزب اساسا از اعضای قدیمی خود تشکیل شده یا بر جوانان نیز تالیومی گذارد؟

گیولا، حزب سوسیالیست کارگران مجارستان در دسامبر ۱۹۸۹ تأسیس شد. در حال حاضر ما حدودا ۳۰ هزار نفر عضو داریم. هیچ کس از رهبری قدیمی در این میان نیست. چه کسانی امروز بسوی ما می آیند؟ این ها قبل از همه انسان هایی ساده،

کارگران و دهقانان هستند. رقای کهنسال هستند، که برای دستاوردهای سوسیالیسم بطور خستگی ناپذیری تلاش کرده اند. انسان هایی از نسل من می آیند، که چیزی از سوسیالیسم دیده اند. ما بندرت دانشجو در حزب داریم. این ها سیاست زده شده اند. جالب است که افراد ۱۸-۱۷ ساله بسوی ما می آیند؟ چرا؟ آنها از بیکاری هراس دارند، امکان آموزش ندارند گذشته را ندارند و در جستجوی جایگزینی برای جامعه کنونی مجارستان هستند که کاملا فردگرا شده است. سازمان های ما در تمام مناطق کشور حضور دارند. حزب در بخش های صنعتی و کشاورزی شمال کشور، جایی که بحران مردم را شدیداً تحت تاثیر قرار داده است، بسیار قوی است. ما در انتخابات پارلمانی ۴٪ حد نصاب را بدست نیاوردیم. حزب ما تازه سه ماه پیش از آن تأسیس شده بود. ما از نظر مالی و زمانی در مضیقه بوده و تجربه نداشتیم. اما در انتخابات بعدی فرصت تاریخ را...

عصر ما، این انتخابات چه زمانی است؟

گیولا، ۱۹۹۴، ما فکر می کنیم که شانس ورود به پارلمان را داریم. افراد بسیاری در این بین فهمیده اند که چه چیزی را از دست داده اند و بیش از این نمی خواهند از دست بدهند.

عصر ما، پاسخ شما به مردمی که بدنبال جایگزین سرمایه داری واقعا موجود کنونی هستند، چیست؟

گیولا، روند بازگشت سرمایه داری هنوز به پایان نرسیده است. مجارستان می تواند و باید مدرنیزه بشود، اما نه با راه رشد سرمایه داری... عصر ما، می توانید چند کلمه هم در مورد فضای سیاسی موجود که حزب سوسیالیست کارگران مجارستان در آن فعالیت می کند، بیان دارید؟

گیولا، وجه مشخصه این دوران از جمله چنین است که مثلا "عصر ما" یا "اوراق مارکسیستی" از طریق پست اجازه پخش ندارند. ما می بایست پخش "مقته نامه" و "ماهنامه" حزب را خودمان سازماندهی کنیم.

عصر ما، ... آزادی نوین؟

گیولا، آری.

عصر ما، رفیق گیولا، ما به خاطر مصاحبه از شما صمیمانه سپاسگزاریم.

نمودن عوامل هندوستان" تشکیل داده اند. اراذل و اوباش وابسته به این کمیته تحت نام "جابوگوماند" لیست اسامی روشنفکران غیر مذهبی و تریقخواه را به قصد ترور آنها تهیه کرده اند.

در یکی از این فهرست ها نام راتن شن، عضو برجسته حزب کمونیست بنگلادش، به چشم می خورد. "شن" که از دبیران حزب کمونیست بنگلادش بود در هنگام مرگ ۷۲ سال داشت. وی ۵۰ سال از عمر خود را در راه مبارزه برای استقلال و عدالت اجتماعی در کشورش وقف کرد و از چهره های محبوب صحنه سیاست در بنگلادش، محسوب می گردید.

سازمان های مترقی و دمکراتیک بنگلادش خواستار خاتمه دادن به فعالیت های "جماعت اسلامی" و "چاترو شیریری" و "جابو کاماند" و دیگر نیروهای بنیادگرای مذهبی، طرفداران برخورد های قومی و نیز سازمان های فاشیستی گردیده اند.

یک جنبش اعتراضی سرتاسری که توسط "کمیته براندازی آدمکشان و همکاران ترور سال ۱۳۵۰" سازماندهی شده است مقامات دولتی را وادار به دستگیری "اعظم" کرده است.

کمیته مزبور توسط خانم "بیگم جاها نرا امام"، از نویسندگان برجسته و روشنفکر بنگلادش که همسر و فرزند خود را در جنگ ۱۳۵۰ از دست داده است، رهبری می شود.

افکار عمومی بنگلادش بطور وسیعی موافق محاکمه و مجازات "اعظم" است. لیکن "حزب ناسیونالیست بنگلادش" (BNP) که به رهبری "خالده ضیاء" دولت فعلی بنگلادش را اداره می کند، اقدام به این کار را غیر ممکن تشخیص داده است. "جماعت اسلامی" به اتفاق و یاری سازمان های دیگری نظیر "حزب آزادی" به رهبری کلنل "فرخ رحمان" که خود مدعی قتل بنیانگذار کشور بنگلادش، شیخ مجیب الرحمن می باشد، کمیته ای را بنام "ریشه کن

کشتار آزادیخواهان ...

نظامیان پاکستانی همراهی کردند. پس از استقلال بنگلادش، بسیاری از فعالین این سازمان های ارجاعی از کشور گریخته و سازمان های آنها نیز متلاشی گردید. اما از سال ۱۳۵۴ و برقراری حکومت نظامی در بنگلادش، این نیروها تجدید حیات یافته اند. جدید ترین نمونه این روند، بازگشت یکی از رهبران منفور "جماعت اسلامی" بنام "غلام اعظم" به کشور می باشد. او در کشتار جمع بسیاری از روشنفکران غیر مذهبی نقش مستقیم و اصلی داشته است. جالب اینجاست که علیرغم مشخص نبودن وضعیت تابعیت "غلام اعظم" در بنگلادش، "جماعت اسلامی"، او را به بالاترین مقام سیاسی ارتقاء داده است. عکس العمل رخدادهای فوق این بوده است که

اریش هونکر را آزاد کنید!

پیام‌های

کمیته مرکزی حزب توده ایران

به کنگره های احزاب برادر

از جانب کمیته مرکزی حزب توده ایران پیام تبریکی به شرکت کنندگان در سومین کنگره "مجمع کمونیست های داتنارک" ارسال گردید. در این پیام از جمله آمده است:

"ما اطمینان داریم که سومین کنگره شما قادر خواهد بود تا تصمیمات مهمی در عرصه مبارزه شما علیه دولت بورژوازی و سیاست های ضد اجتماعی آن اتخاذ کند..."

کمیته مرکزی حزب توده ایران پیامی به چهل و یکمین کنگره فوق العاده حزب کمونیست بریتانیا ارسال داشت. در این پیام ضمن تاکید بر اهمیت کنگره و وظایف مهمی که شرکت کنندگان در آن، پیرامون بررسی تحولات سال های اخیر در جنبش جهانی کمونیستی، پیش رو دارند بر روابط گرم و رزمجویانه کمونیست های ایرانی و بریتانیا تاکید گردیده است.

نمایندگان حزب توده ایران با حضور در سی امین کنگره کمونیست های سوئد پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران را به شرکت کنندگان در کنگره ابلاغ کردند. کمیته مرکزی حزب توده ایران در پیام خود هفتادمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری سوئد و سی امین کنگره این حزب را به حزب کمونیست کارگری سوئد تبریک گفته و برای کنگره در انجام وظایف مهمی که پیش روی دارد آرزوی موفقیت کرده است.

غیر قابل تصویری، مقدمات محاکمه و مجازات نمودن ارایش هونکر و یارانش را که در صف اول مبارزه علیه نازیسم و هیتلر رزمیده اند، فراموش نموده است.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و انضمام آلمان دمکراتیک به آلمان غربی، اینک محاکمه ارایش هونکر به جرم دفاع از موجودیت کشوری که رهبری اش را بعهده داشته است، منتهای جز انتقام جویی سرمایه داری جهانی از طرفداران سوسیالیسم نمی تواند داشته باشد. تصمیمات سیاست های متخذه توسط رهبری جمهوری آلمان دمکراتیک در فضای جنگ سرد تحمیلی توسط امپریالیسم آمریکا، هدفی جز دفاع از استقلال و موجودیت کشور، نداشته است. جمهوری دمکراتیک آلمان در طول حیاتش رکورد درخشانی در حمایت از جنبش های آزادیبخش و ترقیخواه به جا گذاشت. زحمتکشان ویتنام، کوبا، آفریقای جنوبی، فلسطین، ایران و... حمایت های بیدریغ جمهوری دمکراتیک آلمان را هیچگاه فراموش نخواهند کرد.

نیروهای ترقیخواه جهان جریان محاکمه را بخشی از کارزار ایدئولوژیک ضد کمونیستی محافل حاکمه ناتو می دانند و خواستار آزادی ارایش هونکر و یارانش گردیده اند.

در صورتی که مقامات آلمان مصرند که این محاکمه ادامه یابد، باید با دعوت از یک هیئت منصفه متخصص و بیطرف بین المللی، تضمین نمایند که رای دادگاه تحت تاثیر جوسازی سیاسی قرار نگیرد.

محاکمه ارایش هونکر، رئیس جمهور پیشین جمهوری دمکراتیک آلمان و دبیرکل حزب سوسیالیست متحده آلمان همراه با تبلیغات وسیع بینگامهای خبری کشورهای سرمایه داری در مورد "جرایم" وی در دفاع از موجودیت کشورش آغاز گردیده است. به گفته پزشکان معالج، ارایش هونکر ۸۰ ساله که از سرطان حاد و پیشرفته رنج می برد در وضعیتی نیست که بتواند شرایط روحی و فیزیکی جلسات تمتد و طولانی محاکمه را تحمل کند و به احتمال زیاد تا پایان دوران محاکمه، که تا ماه اردیبهشت طول خواهد کشید، عمر نخواهد کرد.

در اولین جلسات دادگاه، که در اواسط ماه آبان برگزار شد، ارایش هونکر که سالیان دراز و تا انتهای جنگ دوم جهانی به جرم دفاع از سوسیالیسم و ضدیت با فاشیسم در زندان های هیتلری شکنجه شده بود، بوضوح نشان داد که قصد دارد از اعتقادات خود و سوسیالیسم دفاع نماید.

انتخاب یک ژورنالیست دست راستی به مقام قاضی دادگاه و اعلام حکم دادگاه قبل از شروع جریان محاکمه حاکی از آن است که این دادگاه فرمایشی، نمایشی از قبل برنامه ریزی شده به منظور بی اعتبار کردن سوسیالیسم و اعتقادات بخشهای وسیعی از زحمتکشان آلمان است که مصمم به ادامه مبارزه برای حصول عدالت اجتماعی می باشند.

عجیب تر این که دولت آلمان ضمن انفعال در مقابله موثر با مظاهر زشت و غیر انسانی نئونازیسم، نژاد پرستی و خارجی ستیزی با سرعت

کشتار آزادیخواهان بنگلادش توسط بنیادگرایان اسلامی

گرچه خشونت سیاسی در محوطه دانشگاه های بنگلادش تقریباً به عنوان یک پدیده عادی تلقی می شود، هدف گیری و ترور رهبران سیاسی چپ، نمایشگر یک تغییر جدی شرایط است. حرکات اخیر بیاد آورنده دوران جنگ رهائی بخش سال ۱۳۵۰ می باشد که نیروهای بنیادگرای اسلامی در شناسائی و کشتار صدها روشنفکر و ترقیخواه بنگلادشی با

از همه متوجه نیروهای دست راستی افراطی اسلامی است. سازمان های متشکل اسلامی نظیر "جماعت اسلامی" و شاخه دانشجویی آن بنام "چاترو شیبر"، که از نظر مالی توسط کشورهای مرتجع عربی و بخصوص کشور عربستان سعودی تامین می شوند، سابقه تمتد و پیگیری در برخوردهای خونین و خشونت آمیز با نیروهای سیاسی غیر مذهبی و شمعات دانشجویی آنها، دارند.

کشور بنگلادش در ماه های اخیر دستخوش موج روز افزون حمله به روشنفکران و فعالین برجسته نیروهای چپ و کشتار آنان بوده است. "راتان شن" از رهبران حزب کمونیست بنگلادش (CPB) به طرز وحشیانه ای در نهم مرداد ماه جاری به قتل رسید. در ۲۶م همان ماه، "راشد خان منون" رهبر محبوب حزب کارگران و عضو پارلمان بنگلادش، در مقابل دفتر حزب هدف گلوله قرار گرفت و بشدت مجروح شد. در ماه شهریور دکتر "کالیپاد چاکرabortری"، از رهبران حزب کمونیست بنگلادش در مقابل منزل خود مورد هجوم چاقوکشان قرار گرفت و در خون غلطید. در ارتباط با حملات اخیر، انگشت اتهام بیش

ادامه در ص ۷

NAMEH MARDOM
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 390
December 8 , 1992

ADDRESS: Postfach 100644 1000 Berlin 10

نامه
مردم